

گذشته زشوال ده با چهار تأملی در یک بیت تاریخ‌دار شاهنامه

اکبر نحوی*

دانشیار بخش زبان و ادبیات دانشگاه شیراز
تاریخ دریافت: 1391/11/17 - تاریخ پذیرش: 1391/12/12

چکیده

فردوسی در آغاز داستان اشکانیان می‌گوید: محمود خراج یک سال را به نیم کاهش داد و خبر آن در چهارده شوال به طوس رسید و مردم محمود را دعا کردند. کاستن از خراج در چه سالی و علت آن چه بوده است؟ استاد تقی‌زاده صدور این فرمان را به مناسبت قحط و غلای خراسان در سال 401 دانسته است. اما دکتر زریاب‌خویی بر آن بوده است که محمود خراج سال 400 را کاهش داده بود و انگیزه آن غنایمی فراوان بوده است که محمود پس از فتح قلعه بهیم‌نگر در آن سال بدست آورد. دکتر امیدسالار که سال 400 را مستند به قول دکتر زریاب برای تاریخ فتح بهیم‌نگر پذیرفته‌اند، در یادداشت‌های شاهنامه این دو نظر را با یکدیگر تلفیق کرده، تبیینی میان آن دو ندیده‌اند. چون این موضوع به تاریخ نظم نهایی شاهنامه ارتباط می‌یابد، در این مقاله پس از بحث و بررسی، نتیجه‌گیری شده است که فتح قلعه مزبور در اوایل ذی‌قعدة 399 یعنی حدود 24 ماه پیش از بروز قحطی خراسان در شوال 401 پایان گرفته بود. بنابراین نمی‌توانسته است انگیزه‌ای برای کاهش خراج در آن سال بوده باشد. کاهش خراج سال 400 نیز بنابر دلایلی پذیرفتنی نیست. بلکه فقط نظر استاد تقی‌زاده درست است و قرینه‌ای بیرون از متن شاهنامه نیز آن را تأیید می‌کند.

کلید واژه

فردوسی، شاهنامه، چهارده شوال، بیت تاریخ‌دار، بهیم‌نگر، خراج.

فردوسی چندین بار در بیت‌هایی از شاهنامه به احوال شخصی و یا حوادثی از دوران زندگی خود اشاره کرده است. شاهنامه‌پژوهان با بهره‌جستن از این اشارات گوشه‌هایی از زندگی شاعر را روشن ساخته‌اند. اما هنوز بیت‌هایی متضمن اشارات تاریخی وجود دارد که به نحو شایسته بررسی نشده است و یا درباره آنها نظرهایی گوناگون اظهار شده و به نتیجه قطعی نرسیده است. از آن جمله است در آغاز داستان اشکانیان، که فردوسی در ضمن بیت‌هایی در ستایش محمود می‌گوید:

گذشته ز سؤال ده با چهار	یکی آفرین بود بر شهریار
ازین مژده داد و نیم خراج	که فرمان بد از شاه با فر و شاخ،
که سالی خراجی نخواهند بیش	زدیندار بیدار و از مرد کیش...
ازین نامه شاه دشمن‌گداز	- که بادا همه ساله بر تخت ناز-
همه مردم از خانه‌ها شد به دشت	نیایش همی ز آسمان برگذشت...

(خالقی - امیدسالار، 38-36/136/6، 59-60)

چنان‌که از این بیت‌ها برمی‌آید، محمود طی فرمانی خراج یک‌سال را به نیم کاهش می‌دهد و خبر آن در 14 شوال به طوس می‌رسد و موجب شادمانی مردم می‌شود.

کاستن از خراج مربوط به چه سالی و علت آن چه بوده است؟ استاد سید حسن تقی‌زاده (1362: 100، حاشیه) معتقد است که خراج سال 401 به نیم کاهش یافته بود و علت را به قحطی نیشابور در آن سال مربوط دانسته و می‌نویسد:

چهاردهم شوال سنه 401 مطابق با 6 جوزا [خرداد] یعنی اواخر بهار می‌شود که موقع شدت قحطی بوده و عتبی می‌گوید که سلطان حکم کرد که انبارهای دولتی را در همه شهرها گشوده، غله به مردم بدهند و بدین سبب اندکی تخفیف حاصل شد.

مورخان نوشته‌اند که در سال 400 هجری زمستانی سخت خراسان را فرا گرفت و «شست و هفت نوبت برف افتاد» (بیهقی، 175). سرما محصولات کشاورزی را از میان برد و عوارض آن در سال 401 به صورت قحط و غلایی هولناک در خراسان پدیدار شد. شدت تنگ‌سالی در نیشابور بیش از دیگر شهرهای خراسان بود، چنان‌که برخی از مردم این شهر از فرط گرسنگی از کشتن و خوردن یکدیگر پرهیز نداشتند و «کسی را جرأت آن نبود که در محله‌های دوردست که از واسطه شهر برکنار بود تردد کند». عتبی که این واقعه را بتفصیل شرح داده است، می‌گوید به دستور سلطان در انبارهای دولتی¹ را گشودند و غله را «بر فقرا و مساکین صرف کردند و جان ایشان از چنگال و مخلب احتناک (= استیصال) بستند» (عتبی 2537: 314)

استاد ریاحی (1372: 43، 147 حاشیه) به این دلیل که عتبی در گزارش خود اشاره‌ای به بخشیده شدن خراج نکرده و «اگر چنین فرمانی صادر شده بود، بی‌تردید آن‌را با آب‌وتاب نقل می‌کرد»، با نظر استاد تقی‌زاده موافق نیست و نظر دکتر زریاب‌خویی را می‌پذیرد که شفاهی به ایشان گفته بوده‌است که «بخشیدن خراج شاید به مناسبت فتح قلعهٔ بهیم‌نگر در هند به سال 400 بوده است» که در آن غنایمی هنگفت نصیب محمود شد.

تأکید دکتر ریاحی بر سال 400 از آن روست که ایشان بنا بر بیت
 ز هجرت شده پنج هشتاد سال به نام جهان داور کردگار
 که در پایان برخی از دست‌نویس‌های شاهنامه آمده است، معتقدند که فردوسی
 در سال 400 شاهنامه را به محمود اهدا کرده است. (همان: 42)
 استاد امید سالار که این بخش از شاهنامه را تصحیح کرده‌اند، منافاتی میان این
 دو نظر ندیده‌اند و در یادداشت‌های شاهنامه در توضیح و تبیین آن می‌نویسند:
 «ظاهراً رفتن محمود به هند در اواخر سنهٔ 399 هجری... بوده و چون در سال
 401 در غزنین بوده است، فتح بهیم‌نگر را باید در همان سال 400 که مرحوم تقی‌زاده²
 معین کرده است قرار داد... چون پیروزی سلطان در هند در اواخر سال 400 هجری
 اتفاق افتاده بود، رابطهٔ این پیروزی با بخشیدن خراج سال 401 منافاتی ندارد، زیرا تا
 سلطان از هند بازگردد و در غزنه مستقر شود مدتی وقت لازم است و سال لابد به 401
 گشته بوده است. از سوی دیگر می‌دانیم که سلطان محمود از فتح بهیم‌نگر مال بسیار
 فراچنگ آورده بود... بعید نیست که برای شکرگزاری هم که شده باشد به تأسی از سنت
 پادشاهان قدیم ایران... دستور داده باشد... خراج آن سال را ببخشند» (خالقی -
 امیدسالار، 10:1389 (2/41))

چنین پیداست که مبنای گفتار استاد امیدسالار بر قول شادروان دکتر
 زریاب‌خویی که فتح بهیم‌نگر را در سال 400 گفته بوده است، استوار و به دنبال آن
 فرض شده است که محمود تا از هندوستان به غزنه بازگردد، سال به 401 گشته
 بوده است که مصادف می‌شود با بروز تنگ‌سال خراسان، و محمود نیز که اینک با گنجی
 بی‌کران به غزنه بازآمده بر مردم نیشابور رحم می‌آورد و خراج آن سال را به آنان
 می‌بخشد... ولی حقیقت امر چنین نیست. استاد زریاب به احتمال بسیار قوی سال 400
 را از گزارش گردیزی از فتح بهیم‌نگر برگرفته‌اند و چنان‌که در زیر توضیح خواهد شد،
 این تاریخ درست نیست.

محمود روزهای نخست جمادی‌الاول سال 399 به هندوستان (پاکستان امروزی) لشکر کشید³ و در دشت پیشاور با فرمانروای آنجا که نامش را انندپال و بال‌اند بال نوشته‌اند روبه‌رو شد (عتبی، 2537: 292؛ گردیزی، 1363: 1391). دو لشکر نزدیک به چهل روز در برابر هم صف کشیدند و به جنگ اقدام نمی‌کردند. اما هر روز بر شمار لشکریان انندپال که از اطراف هند به یاری او می‌آمدند، افزوده می‌شد. محمود در اطراف لشکرگاه خود خندقی حفر کرد و مترصد فرصت بود. روزی گروهی از هندیان از دوجانب، از خندق گذشتند و به لشکرگاه محمود زدند و بسیاری از سپاهیان او را از پای درآوردند. نبرد آغاز شد و در هنگامه کارزار، فیلی که انندپال بر آن سوار بود سراسیمه شد و از میدان جنگ گریخت. هندیان به این گمان که فرمانده‌شان از صحنه نبرد گریخته است، هزیمت کردند و سپاهیان محمود نیز تیغ درآنها نهادند و بسیاری را از پای درآوردند (استرآبادی، 1387: 88/1). در این نبرد «سی سر فیل حصن هیکل کوه صفت دریاگذار» نصیب سلطان شد. آنگاه محمود به سوی لاهور پیش رفت و قلعه بهیم‌نگر را در جنوب شرقی این شهر⁴ در حصار گرفت و «سه روز حرب کرد تا اهل قلعه به زینهار آمدند» (گردیزی، 1363: 391) و در قلعه را گشودند. محمود با تنی چند به درون رفت و «چندان مال یافت اندر آن قلعه که حد و قیاس آن پدید نبود» (همان، همان‌جا). پس از آنکه آن اموال بی‌کران را بر «پشت رجال و اجمال» از قلعه بیرون آوردند، محمود قلعه را به معتمدان خود سپرد و به غزنین بازگشت.

تاریخ نگاران زمان بازگشت محمود را ذکر نکرده‌اند، اما چون مسافت میان غزنه و لاهور چندان طولانی نیست، رفت و بازگشت محمود بی‌گمان بیش از 6 ماه طول نکشیده است.⁵ بخصوص که مقاومت انندپال و اهالی قلعه بهیم‌نگر حدود 45 روز دوام آورد. بدین ترتیب محمود به‌طور قطع در اوایل ذی‌قعدة 399 به غزنه بازگشته بوده است. اما چیزی که موجب اشتباه می‌شود، گزارش گردیزی (ص 391) است که می‌گوید:

«اندرسنهٔ تسع و تسعین و ثلثمائه با انندپال حرب کرد و انندپال را هزیمت کرد... و از آنجا به قلعت بهیم‌نگر شد... و آن خزینه‌های زر و سیم ... بر گرفت و از آنجا به غزنین آمد و تخت زرین و سیمین بر در کوشک بنهاد و آن مال به صحرا بفرمود تا بریختند، چنانکه همهٔ حشم و رعیت بدیدند، و این اندر سنهٔ اربع مائه بود.»

منظور گردیزی این نیست که فتح بهیم‌نگر در سال 400 بوقوع پیوست، بلکه مراد وی آن است که محمود غنایم بهیم‌نگر را در سال 400 بنمایش گذاشت. تاریخ‌نگاران دیگر این مطلب را روشن‌تر توضیح می‌دهند. استرآبادی (1387: 90/1) می‌گوید:

«... سلطان محمود با تنی چند از خاصان به قلعه درآمد، هفت لک دینار سرخ و ... به تصرف دیوانیان درآمده، سلطان به غزنین مراجعت نمود و در سنهٔ اربعمائه بیرون شهر، چند تخت طلا و نقره در بارگاه نهاده، فرمود غنایمی که از هندوستان در آن سفر آورده بودند، به صحرا برده، به ترتیب بگذارند...»
 بدائونی (1380: 91/1) نیز تاریخ بنمایش گذاشتن غنایم را اوایل سال 400 نوشته است:

«... و در سنهٔ تسع و تسعین وثلثمائه دیگر بار به هندوستان آمده، با انندپال مذکور جنگ کرده... و دفاین را که از زمان بهیم در آنجا مدفون و مخزون بود، متصرف شد و در اوایل سنهٔ اربعمائه چند تخت از طلا و نقره بر درگاه نصب فرمود و آن اموال بی حدّ و قیاس در پایتخت خویش ریختن امر کرد تا خلائق بنگرند...»
 در این میان یک روایت دیگر نیز در دست داریم. فامی (472-546) محدث و مورخ قدیم هرات دربارهٔ این فتح می‌گوید:

«... بعد از آن امیر محمود به زمین هندوستان شد... و از کفار جمع فراوان بکشتند و سی قلاده فیل غنیمت گرفتند... و از خزانهٔ بت بزرگتر چندان جواهر و ... بدست آورد که قیمت آن را در نیابند... امیر محمود و لشکر او هر چند امکان داشت از آن اموال برداشتند و به غزنین آوردند و مردمان را فرمان [داد] که به جمله به نظارهٔ آن غنایم بیرون آمدند، در جمادی‌الآخره سنهٔ تسع و تسعین و ثلثمائه» (فامی، 1387: 113)
 این گزارش درست نیست؛ مگر آن که تصوّر کنیم که در مأخذ فامی بوده است که قلعهٔ بهیم‌نگر در جمادی‌الآخر سال 399 فتح شده و او به اشتباه این تاریخ را زمان بنمایش گذاشتن غنایم پنداشته است. به همه حال، گفتار فامی فقط می‌تواند مؤید این باشد که آن فتح در سال 399 بوده است نه سال 400.

اینک ممکن است همداستان با دکتر زریاب و دکتر ریاحی تصوّر کرد که محمود خراج مردم نیشابور را در سال 400 به نیم کاهش داده بوده است. بی‌گمان این تصوّر درست نیست، زیرا اگر صرف بدست آوردن غنایم موجب کاستن از خراج می‌شد، شایسته بود که محمود خراج هرات را در سال 400 از مردم بینوای آنجا که به گرانی غذا و «وبای بزرگ» گرفتار آمده بودند، نمی‌گرفت. فامی (1387: 118) در خصوص حوادث هرات در سال 400 می‌گوید:

«طعام به غایت عزیز شد و نرخ گران شد و وبای بزرگ افتاد و جمعی فراوان هلاک شدند.»

با این حال محمود، خراج آنجا را گرفت. بنابر گزارش عتبی (2537: 339): «سلطان، دهقان ابواسحق محمدبن الحسین را که رئیس بلخ بود به حساب عمال و تحصیل بقایای اموال نصب کرد و او در سنهٔ احدی و اربعمائه به هرات رفت و به حسن تدبیر و لطف رعایت، مالی فراوان حاصل کرد و به مدتی نزدیک حملی وافر به خزانه فرستاد». چون محرم سال 401 برابر با ماه شهریور بوده، پس دهقان ابواسحق برای دریافت خراج سال 400 هجری به هرات رفته بوده است. یعنی همان سال وبایی و گرانی غذا.

کاستن از خراج سال 401 نیشابور نیز به مناسبت فتح قلعهٔ بهیم‌نگر پذیرفتنی نیست. زیرا چنان‌که آمد فاصلهٔ زمانی میان این فتح و بروز شدت قحط سال نیشابور دست‌کم 24 ماه فاصله بوده است، پس غنایم آن فتح نمی‌توانسته انگیزه‌ای برای کاهش خراج بوده باشد. به گمان نگارنده فقط نظر شادروان سید حسن تقی‌زاده درست است و این بخشش نیز مربوط به سال 401 و در واقع اجرای یک حکم فقهی بنابر مذهب حنفی (مذهب درباریان محمود) بوده است. اما پیش از نقل آن یادآوری این نکته لازم است که فردوسی نمی‌گوید محمود خراج آن سال را بخشید، بلکه می‌گوید آن را به «نیم» کاهش داد. کاستن از خراج لابد بر پایهٔ حساب و کتابی بوده است و آن را سمرقندی (درگذشت: 539) پس از توضیح قوانین خراج و اینکه در چه مواقعی باید خراج به نیم کاهش یابد و یا چه زمانی نباید آن را گرفت می‌گوید:

ثُمَّ اَرْضُ الْخِرَاجِ: اِذَا لَمْ تُخْرِجْ شَيْئاً بِسَبَبِ آفَةِ الْبَرْدِ وَ نَحْوِهَا، لَا شَيْءَ فِيهَا، وَ اِنْ اُخْرِجَتْ قَدْرَ الْخِرَاجِ لِاٰغْيَرٍ: فَاِنَّهُ يَجِبُ نِصْفُ الْخِرَاجِ... (سمرقندی، 1405: 325/1).

پس اینکه محمود در سال 401 به گفتهٔ فردوسی به «نیم خراج» و به گفتهٔ سمرقندی به «نصف الخراج» بسنده کرده بود، علت آن «آفة البرد» سال 400 بوده است. از این حکم می‌توان استنباط کرد که برداشت محصول در سال 401 در نیشابور به همان اندازه‌ای بوده که هر سال به عنوان خراج به دربار پرداخت می‌شده است، بدین جهت محمود بر طبق سنت، نیمی از آن را می‌بخشد.

این حکم نیز بازماندهٔ اصلاح قوانین خراج در عصر انوشیروان بوده است و چنان‌که پیداست تا قرن‌ها پس از او همچنان در خراسان بکار می‌بسته‌اند. دینوری (100: 1366) می‌گوید:

« انوشیروان همچنین مقرر داشت که خراج سرانه و غلات از بینوایان و مردم بیمار زمین‌گیر گرفته نشود و در صورتی که به محصول آفت می‌رسید، به نسبت آفت، از مالیات معاف می‌داشتند».

در تنگ‌سال خراسان بسیاری از مردم آسیب دیدند، حتی مردم غزنه (زمخشری، 1412: 186/5) با این حال، چنان می‌نماید که کاستن از خراج فقط شامل حال نیشابوریان شده بود و تنها گزارشی که از آن در دست داریم نیز همین بیت‌های شاهنامه است.

بنابر آنچه ذکر شد، بی‌گمان فردوسی تا شوال 401 مشغول بازبینی در شاهنامه بوده و متن و به گمان نگارنده بخشی نهایی شاهنامه را بعد از این سال برای محمود فرستاده بوده است. نیز اینکه فردوسی این بیت‌ها را که متضمن یادکردی از عطوفت سلطان نسبت به رعایای خود بوده و خواننده انتظار دارد آنها را در دیباچه شاهنامه ببیند؛ در آغاز داستان اشکانیان آورده، به احتمال بسیار قوی بدین علت بوده است که یکی از مجلدات شاهنامه که قرار بوده برای محمود ارسال شود، با داستان اشکانیان شروع می‌شده است (نیز ریاحی، 1372: 55).

در بیت‌های مورد سخن یک نکته‌ای دیگر هم شایسته ذکر است. بنابراین بهتر است، بار دیگر آنها را در اینجا درج کنیم:

گذشته ز شوال ده با چهار	یکی آفرین بود بر شهریار
ازین مژده داد و نیم خراج	که فرمان بد از شاه با فر و شاخ،
که سالی خراجی نخواهند بیش	ز دیندار بیدار و از مرد کیش ...

«نیم» در بیت دوم در دستنویس‌های شاهنامه به «بیم»، «رسم» و «ئیم» (حرف اول بدون نقطه) تحریف شده بوده است و استاد امید سالار بنا بر توضیحی که ذیلاً از ایشان نقل می‌شود، آن را به نیم خراج اصلاح کرده‌اند:

« در زمان انوشیروان با این که خراج سرانه را سه بار در سال می‌گرفتند، به روایتی که از طریق شاهنامه ابومنصوری به فردوسی رسیده بوده است، خراج زمین‌های کشاورزی را دوبار در سال می‌گرفتند که یک‌بار مقارن با رسیدن محصولات صیفی و بار دیگر به هنگام فرا رسیدن محصولات شتوی بوده. در داستان پادشاهی انوشیروان بدین موضوع اشاره شده است (هفتم، 92/94-93): ز زیتون و از گوز و هر میوه‌دار که در مهرگان شاخ بودی به بار / ز ده بن، درم یک رسیدی به گنج / نبودی جزین تا سر سال رنج. بنابراین روشن است که در مهرگان که نیمه مهرماه بوده و هنگام ادای خراج زمین، مالیات کشاورزی وصول می‌شده و از آن ماه تا سر سال، که بهار باشد، یعنی تا شش ماه رنج پرداخت خراج بر کسی نهاده نمی‌شده است. با توجه به این اصل و با این دلیل که هشت تا از دستنویس‌های این تصحیح، لغت نیم را بدون نقطه حرف یکم ضبط کرده‌اند، من این لغت را نیم خواندم...»

(خالقی - امیدسالار، 1389: 10/2/40)

بی‌گمان این تصحیح، هوشمندانه و درست است و « نصف الخراج » در گفتار سمرقندی درستی این نکته‌سنجی را تأیید می‌کند. اما مطلبی دیگر که بنده از گفتار استاد امید سالار استنباط می‌کنم این است که ظاهراً ایشان «ی» را در «سالی» و «خراجی» یای وحدت خوانده‌اند و برآنند که در زمان فردوسی دوبار در سال خراج می‌گرفته‌اند (خراج محصولات صیفی و خراج محصولات شتوی) هر چند این موضوع به روایت شاهنامه ابومنصوری منسوب شده است.

اگر بنده در فهم گفتار استاد امیدسالار به خطا نرفته باشم، شاید بتوان این مطلب را به گونه‌ای دیگر توضیح داد. تا آنجا که از منابع برمی‌آید در زمان فردوسی یکبار در سال خراج گرفته می‌شد. اصولاً گرفتن خراج بر این بنیاد بود که کشاورز معمولاً در سال یکبار از زمین خود محصول برمی‌دارد. پس باید یکبار خراج بپردازد. حال اگر کشاورزی در یک سال دوبار از زمین برداشت می‌کرد، باز فقط یکبار خراج می‌پرداخت، زیرا قاعده پرداخت خراج را بر سال غالب (برداشت یکبار از زمین در سال) نهاده بودند. این قاعده بر مسلمان و ذمی مجری بود (سرخسی 1421: 5(10)671). پس منظور از «که سالی خراجی نخواهند بیش» چیست؟ می‌نماید که «ی» در «سالی» بدل از کسره باشد و در «خراجی» یای نسبت، یعنی سال خراجی. فردوسی می‌گوید: در 14 شوال خبر آمد که در سال خراجی، خراج به نیم کاهش یافته و بیش از آن نخواهند گرفت. در این بیت‌ها دو تقویم در کنار هم آمده است. یکی تقویم قمری (14 شوال) و دیگری تقویم خراجی که براساس سال خورشیدی سنجیده می‌شد و در افتتاح خراج بکار می‌رفت. سال خراجی در نوشته‌های فارسی و السنه الخراجیه در نوشته‌های عربی یک اصطلاح است و فقط به همین صورت کاربرد دارد. ولی در این بیت برای پرکردن وزن، کسره سال را اشباع کرده و به صورت «ی» نوشته‌اند؛ رسم الخطی که در قدیم بسیار شایع بود و شاید خود فردوسی نیز به همین صورت نوشته بوده است. کاتب دستنویس س² که ظاهراً متوجه این موضوع بوده، مصرع را به صورت «که سال خراجی نخواهند بیش» نوشته و منظور فردوسی نیز همین بوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. کشاورزان بخشی از خراج را به جنس می‌پرداختند و این نوع از خراج را مقاسمه می‌گفتند. بدین جهت همیشه مقداری گندم در انبارهای دولتی موجود بود. سرخسی (1421): 5(10/67) می‌گوید: از سیرت پسندیده پادشاهان ساسانی بود که به هنگام بروز آفتی که موجب از میان رفتن محصولات کشاورزی می‌شد، از انبارهای دولتی هزینه‌ای را که کشاورز کرده بود، می‌پرداختند و می‌گفتند: بازرگان در زیان هم شریک است، همچنان که در سود شریک است.
2. چنین است. ظاهراً مرحوم دکتر زریاب خوبی. استاد تقی‌زاده درباره فتح بهیم‌نگر سخنی نگفته است.
3. عتبی (ص 292) درباره رفتن محمود به بهیم‌نگر می‌گوید: «چون ربیع‌الآخر از این سال بگذشت نهضت فرمود» اما نمی‌گوید در چه سالی. حبیبی در تعلیقات تاریخ گردیزی (ص 391 حاشیه) سلخ ربیع‌الآخر 397 و ابن‌اثیر (1407، 48/8) ربیع‌الآخر 398 نوشته است و هیچ یک درست نیست. محمود در ربیع‌الآخر 398 در بلخ با ترکانی که از جیحون گذشته و به خراسان وارد شده بودند؛ در جنگ بود و در بیست و دوم همان ماه بر آنان پیروز شد (گردیزی، 390) بنابراین نمی‌توانسته است در همین تاریخ در هند بوده باشد. دیگر مورخان سال 399 نوشته‌اند و همین درست است.
4. عبدالحی حبیبی در تعلیقات تاریخ گردیزی به نقل از تاریخ هند تألیف جیمزجینس راجع به جایگاه قلعه بهیم‌نگر می‌گوید: این قلعه را نگرکوت هم گفته‌اند، که اکنون کانگره گویند و بر روی نقشه در جنوب شرقی لاهور واقع است.
5. هنگامی که محمود می‌خواست به فتح قنوج برود، به او گفته بودند که از غزنه تا قنوج سه ماه راه است. وی 13 جمادی‌الاول 409 حرکت کرد و 8 شعبان به آنجا رسید (تقریباً 5 روز زودتر از موعد تعیین شده). چون مسافت غزنه تا لاهور کوتاه‌تر از غزنه تا قنوج است با اطمینان می‌توان گفت که رفت و بازگشت محمود بیش از 5 ماه طول نکشیده است. با این حال احتیاطاً 6 ماه در نظر گرفته شد.

فهرست منابع

- ابن اثیر (1407). **الکامل**، راجعه و صححه دکتر محمد یوسف الدقاق، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- استرآبادی، محمدقاسم (1387). **تاریخ فرشته**، به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بدائونی، عبدالقادر (1380). **منتخب التواریخ**، تصحیح مولوی احمد علی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بیهقی، علی بن زید (بی تا). **تاریخ بیهق**، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی.
- تقی زاده، حسن (1362). **شاهنامه و فردوسی**، هزاره فردوسی، تهران: دنیای کتاب.
- خالقی مطلق، جلال - امیدسالار، محمود (1389). **یادداشت های شاهنامه**، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دینوری، ابوحنیفه (1366). **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ریاحی، محمدامین (1372). **سرچشمه های فردوسی شناسی**، تهران: پژوهشگاه.
- زمخشری، جارالله (1412). **ربیع الابرار**، تحقیق عبدالامیرمهنا، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- سرخسی، شمس الدین (1421). **المبسوط**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سمرقندی، علاءالدین (1405). **تحفة الفقهاء**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عتبی، ابوالنضر (2537). **تاریخ یمینی**، ترجمه ابوالشرف جرفاذقانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فامی، عبدالرحمن (1387). **تاریخ هرات**، دستنویسی نویافته، با مقدمه محمدحسین میرحسینی و محمدرضا ابویی مهریزدی، تهران: میراث مکتوب.
- فردوسی، ابوالقاسم (1386). **شاهنامه**، به تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- گردیزی، عبدالحی (1363). **تاریخ گردیزی**، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.